

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۲۳ (راه‌ها ۱)

۹۴/۰۹/۰۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

بحث حریم‌ها به پایان رسید؛ جمع‌بندی ما از بحث قواعد مربوط به حریم‌ها هرچند روایاتی خاصه زیادی در این باب آمده است و مثلاً در آن‌ها بیان شده است که حریم مسجد اربعون ذراعا است، اما با توجه به روایات دیگر استفاده می‌شود که حریم دایره مدار اضرار است؛ یعنی باید برای هر ساختمان و شیئی باید حریمی در نظر گرفته شود که این حریم مانع از ضرر رساندن صاحب این ساختمان و ضرر رساندن دیگران به صاحب آن ساختمان باشد. این ملاک حریم است.

اگر بخواهیم مقدار حریم‌هایی که در متون روایت آمده است را حمل بر تعبد کنیم، باید حداقل‌ها را تعبداً قبول کرد؛ یعنی می‌تواند گفت با توجه به روایاتی که حریم را دایره مدار ضرر می‌داند مثلاً وقتی می‌فرماید حریم مسجد اربعون ذراعا است یعنی از این مقدار کمتر نشود اما اینکه بیشتر باشد [ممکن است در مواردی لازم باشد]. مثلاً اگر اربعون ذراعا برای مسجدی کفایت نکند [باید بیشتر باشد]، زیرا مسجد مرکزی است و جمعیت زیادی می‌خواهند از آن استفاده کنند؛ هزاران نفر عادت به رفتن به آن مسجد را دارند. پس اگر چنین باشد قاعدتاً این حریم از اربعون ذراعا هم تجاوز خواهد کرد.

بنابراین این حریم‌هایی که در روایات به‌طور آمده است را باید رعایت کرد اما علاوه بر آنچه در روایات نسبت به حد حریم آمده باید حد عدم اضرار را هم رعایت کرد، حال چه اضرار به صاحب‌مال یا اضرار صاحب‌مال و محل به دیگران باشد.

در بحث قبل آوردیم که از روایات استفاده می‌شود که ملاک در حریم، عدم اضرار است؛

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ قَنَاءٌ فِي قَرْيَةٍ فَأَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَحْفَرَ قَنَاءَ أُخْرَى إِلَى قَرْيَةٍ لَهُ كَمْ يَكُونُ بَيْنَهُمَا فِي الْبُعْدِ حَتَّى لَا يُضِرَّ بِالْأُخْرَى فِي الْأَرْضِ إِذَا كَانَتْ ضَلْبَةً أَوْ رِخْوَةً فَوَقَّعَ عليه السلام عَلَى حَسَبِ أَنْ لَا يُضِرَّ إِحْدَاهُمَا بِالْأُخْرَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»^۱

حضرت در جواب می‌فرماید آن حریمی که باید برای قنات رعایت کرد حریم عدم اضرار است، بنابراین معلوم می‌شود که این هم از ملاک‌های حریم است که باید آن را رعایت شود. پس از این روایات و امثال آن استفاده می‌کنیم که باید افزون بر آن حدی که وارد شده است را رعایت کرد. لذا اگر آن حد در دفع و منع از ضرر کفایت نکرد باید آن حد را در محدوده‌ای که دفع یا منع ضرر کند توسعه داد. بنابراین این نتیجه را می‌دهد که حداقل حریمی که باید رعایت شود، مقداری است که در این موارد در روایات آمده است اما حداکثر حریم

اگر این حریم برای دفع و منع ضرر کفایت نکرد باید به مقدار دفع و منع ضرر توسعه یابد. این نسبت به آن مواردی است که حدی برای حریم ذکر شده است.

اما حد آن مواردی که برای آن‌ها حد خاصی ذکر نشده است عدم اضرار است. بنابراین ما در حقیقت باید دو حد در حریم ساختمان‌ها و ابنیه ملاحظه کنیم؛ اولاً حدی که در روایات به صورت خاص آمده و تعیین شده است و ثانیاً باید حد عدم اضرار هم رعایت شود. لذا در مواردی که حد خاص ذکر شده است، باید آن حد خاص را رعایت کرد و اگر آن حد خاص کفایت نکرد و باینکه ما این حد را رعایت می‌کنیم اما باز هم ضرر مترتب می‌شود در این صورت باید بر آن حد افزود تا دفع ضرر صورت گیرد.

مطلب اول اینکه ما باید آن حدی را که در روایات بیان شده است رعایت کنیم؛ اگر آن حدی که در روایات آمده است کفایت نکرد (مطلب دوم) باید حد اضرار را رعایت کنیم؛ یعنی باینکه ما این حد را رعایت می‌کنیم اما صاحب مال یا دیگری ضرر می‌کند. مطلب سوم اینکه آنجایی که اصلاً برای آن حدی بیان نشده است؛ [حد حریم عدم اضرار است]. مثلاً کسی ماشین خود را پارک می‌کند، حالا برای پارک ماشین حدی در روایات نیامده است، اما اگر کسی ماشین خود را طوری پارک کند که دیگری را از استفاده از وسیله خود منع کند این کار یک نوع حریم شکنی است که باید رعایت شود. لذا اگر قرار است یک پارکینگ را برای محلی در نظر بگیرند نباید تنها خود مساحت ماشین را مدنظر باشد؛ مثلاً برای یک ساختمانی که بیست واحد دارد نباید تنها به مقدار مساحت بیست ماشین پارکینگ در نظر گرفت، بلکه باید به حدی باشد که اگر یک ماشین خواست به بیرون برود به هیچ کدام از ماشین‌ها ضرری وارد نشود. این موارد حریم‌هایی است که در روایات نیامده است اما برای آن‌ها این ملاک را که بیان کرده‌اند: «عَلَى حَسَبِ أَنْ لَا يُضَرَّ إِحْدَاهُمَا بِالْأُخْرَى». پس از این ملاک استفاده می‌کنیم که باید حریم هر شیئی رعایت شود.

بنابراین از آن روایت قاعده کلی به دست می‌آید که برای هر چیزی حریمی است، حال آنجا که حد این حریم مشخص شود باید همان مقدار را رعایت کرد اما آنجایی که این حد برای دفع ضرر کفایت نکرد باید علاوه بر آن حدی که در روایات آمده است را رعایت کرد. برای آن‌اشیایی هم که در روایات حریمی وارد نشده است باید به مقدار دفع ضرر حریم آن‌ها رعایت شود. دلیل آن هم یکی حفظ حریم و دیگری قاعده لاضرر است که به طور کلی است. پس حتی اگر این مطلب هم نبود قاعده لاضرر در وجوب حریم داشتن اشیا کفایت می‌کرد.

پس مطلب هشتم که بحث شد قواعد مربوط به حریم‌ها بود که در آن حتی اشخاص هم حریم دارد؛ حتی نسبت نمازگزاران در مسجد بیان شده است که فاصله دو نفر باهم در تابستان دو باع و در زمستان باید یک باع باشد و این نشان می‌دهد که برای اشخاص هم باید حریم را رعایت کرد.

مطلب نهم از مباحث مربوط به قواعد مربوط به عمران شهری قواعد مربوط به راه‌هاست؛ قواعد مربوط به راه‌ها مفصل است. ما برای اینکه زمینه بحث درباره قواعد راه‌ها را بیان کنیم ابتدا بحثی درباره روایات این باب نقل می‌کنیم؛ در گام اول روایات باب را دسته‌بندی کرده و بحث می‌کنیم و بعد از مجموعه این روایات آن قواعد کلی راه‌ها را استنباط می‌کنیم.

دسته اول از روایات مربوط به راه‌ها روایات مربوط به منع از سد طریق است؛ در شرع اسلام سد طریق و راه‌بندان ممنوع است، یعنی هر نوع عملی که مانع از استطرار و سلوک مردم در راه معمولی شود ممنوع و شرعاً حرام است. در این باب روایات زیادی وارد شده است که برخی از آن‌ها را می‌خوانیم. روایت اولی که مورد بحث قرار می‌گیرد این روایت است که سند آن تام، قوی و بدون اشکال است و همه راویان آن جزء ثقات هستند. روایت به این شکل است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَيْنَ يَتَوَضَّأُ الْغُرَبَاءُ قَالَ يَتَّقِي شُطُوطَ الْأَنْهَارِ وَ الطُّرُقَ النَّافِذَةَ وَ تَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ وَ مَوَاضِعَ اللَّعْنِ فَقِيلَ لَهُ وَ أَيْنَ مَوَاضِعُ اللَّعْنِ قَالَ أَبْوَابُ الدُّورِ.»^۲

مردی پرسید: غریب در چه جایی می‌تواند وضو بگیرد؟ - معلوم است که صرف وضو مورد بحث نیست و مقدمات آن هم ملاک است - شُطُوطُ الْأَنْهَارِ یعنی در حاشیه شهرها (شط یعنی حاشیه)، نافذه یعنی راه‌هایی که بن‌بست نیست، زیر درخت میوه و مَوَاضِعُ اللَّعْنِ (منظور جاهایی است که اگر در آنجا این کار را انجام دهد مشمول لعن مردم می‌شود.) در ادامه پرسید: مواضع لعن کجاست؟ حضرت فرمود: درب خانه مردم. شاهد بحث ما «وَ الطُّرُقَ النَّافِذَةَ»؛ یعنی در راهی که مسیر مردم است، نباید کاری کرد که مزاحم رفت‌وآمد افراد شود، زیرا این کار منع شده است. البته این روایات در اسناد دیگر هم بیان شده است.

روایت دیگر روایت چهارم همین باب است که مرحوم شیخ صدوق روایت می‌کند:

«وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأَوْدِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثٌ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ الْمُتَعَوِّظُ فِي ظِلِّ الثُّرَّالِ وَالْمَانِعُ الْمَاءِ الْمُتَنَابَ وَ سَادُّ الطَّرِيقِ الْمَسْلُوكِ»^۳

سه کار است که اگر کسی آن‌ها را انجام دهد مشمول لعن خدا خواهد شد؛ کسی که درجایی که سایبان است و مردم از این سایبان برای نشستن استفاده می‌کنند توقف کند (مثلاً درختی سایبان دارد یا یک سایبان طبیعی است که محل استراحت مردم است.) آبی است که برای استفاده مردم روان است حال اگر کسی بیاید در کنار این آب توقف کرده و آب را آلوده کند هم مورد لعن است. «وَسَادُّ الطَّرِيقِ الْمَسْلُوكِ» - شاهد ما این مقطع است - و سد کننده راهی که راه مسکوک است.

در این روایت مسکوک و در روایت قبل نافذه آمده است؛ نافذه راهی است که فقط متعلق به یک خانه بوده و عام نیست. پس کسی که طریق مسکوک را سد کند این کار او شرعاً ممنوع است زیرا یکی از کارهایی است که مرتکب آن لعنت می‌شود. این روایت مربوط به مقدمات وضویی بود که منشأ سد راه مردم است.

روایات زیادی هم وجود دارد که در رابطه با نماز خواندن در محلی است که موجب سد راه مردم شود زیرا گاهی برخی هستند که در راه مردم نماز می‌خوانند که این کار درست نیست و روایات زیادی داریم که درجایی که معبر مردم است نمی‌توان نماز خواند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ الْبَرَقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَشْرَةٌ مَوَاضِعَ لَا يُصَلِّي فِيهَا الطَّيْنُ وَالْمَاءُ وَالْحَمَامُ وَالْقُبُورُ وَمَسَانُ الطُّرُقِ وَ قُرَى التَّمَلِ وَمَعَاطِنُ الْإِبِلِ وَمَجَرَى الْمَاءِ وَالسَّبِيحُ وَ التَّلْبُجُ»^۴

ده محل است که جای نماز خواندن نیست؛ جایی که گل است، جایی که آب است، در حمام، در بین مقبره، وسط راه (این شاهد ما است؛ مسنه یعنی میانه راه)، محل اجتماع مورچگان، جایی که محل نگهداری شتران است، مجرای عبور آب، دشت‌هایی که نم‌زار است و بر روی برف.

شاهد بحث «مَسَانُ الطُّرُقِ» است یعنی نماز خواندن درجایی که معبر مردم باشد ممنوع است و این از مصادیق سد طریق است.^۵

۳. وسائل الشیعة، ج ۱، ص: ۳۲۵

۴. وسائل الشیعة، ج ۵، ص: ۱۴۲

۵. سند صحیح این روایت موجود است؛ چند سند وجود دارد که یکی از اسناد این است: «عن الصدوق فی الخصال عن أبيه سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرَقِيِّ» در جای دیگر هم می‌فرماید: «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَوَاهُ» که به اعتبار ابن ابی عمیر می‌توان این روایت

روایت دیگر روایتی است که مرحوم شیخ نقل می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ لَا تُصَلِّ عَلَى الْجَادَّةِ وَاعْتَزِلْ عَلَى جَانِبَيْهَا.»

سؤال کردم در سفر در کجا نماز بخوانم؛ حضرت فرمود: وسط راه نماز نخوان و در کناره راه نماز بخوان و راه مردم و عابران را نبند. این روایت هم روایت شماره ۵ از باب ۱۹ از ابواب احکام المصلی، صفحه ۱۴۸، جلد ۵ وسائل الشیعه است.

روایت دیگری هم وارد شده که مرفوعه است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ بِالْحِفْظِ رَجُلٌ نَزَلَ فِي بَيْتٍ خَرِبٍ وَ رَجُلٌ صَلَّى عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ وَ رَجُلٌ أَرْسَلَ رَا حِلَّتَهُ وَ لَمْ يَسْتَوْثِقْ مِنْهَا.»^۶

خداوند متعال این افراد را حفظ نمی‌کند؛ کسی که در یک خانه خرابه منزل کند، کسی که در وسط راه نماز بخواند، کسی مرکب خود را رها کند زیرا خداوند متعال حفظ را در این گونه موارد تضمین نمی‌کند. این روایت ظهور زیادی در منع ندارد اما حداقل کراهت را می‌رساند.

روایت دیگر روایت هشتم از همین باب است که صحیحه بوده و از لحاظ سند هم بسیار قوی است؛

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ فَقَالَ لَا تُصَلِّ عَلَى الْجَادَّةِ وَ صَلِّ عَلَى جَانِبَيْهَا.»^۷

از حضرت درباره نماز خواند در راه و جاده سؤال شد که حضرت چنین جواب فرمودند.

روایت نهم هم به همین شکل است:

«عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ فَقَالَ لَا اجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ»^۸

را هم معتبر دانست. عبدالله بن فضل نوفلی که در آنجا گفته است «عمن حدثه». در یک سند دیگری هم می‌فرماید: عن ابی؛ یعنی این روایت مرسله نیست، گرچه در سند اول ارسال فهمیده می‌شود اما در روایت دوم تبدیل به مسند شده است و دارای عبارت معتبر است.

قسمتی از متن

۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص: ۱۴۹

۷. همان، ح ۸

۸. همان، ح ۹

روشن است که برنهی نماز خواندن در راه‌ها دلالت دارد.

روایت دهم از همین باب:

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَا تُصَلِّ عَلَى الْجَوَادِّ.»^۹

در این روایت، دال در کلمه «جواد» مشدد است که به معنای جاده‌هاست، اگر بدون تشدید باشد به معنای این است که بر روی اسب نماز نخوان -جواد به معنای اسب است- اما اینجا به معنای جاده‌هاست؛ پس یعنی بر روی جاده‌ها نماز نخوان.

این مقدار روایات کافی است تا منع از سد طریق را روشن کند. البته روایت دیگری هم به این شکل آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَعْنِي عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِيَّاكُمْ وَالتَّعْرِيسَ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ وَبُطُونِ الْأَوْدِيَةِ فَإِنَّهَا مَدَارِجُ السَّبَاعِ وَمَأْوَى الْحَيَّاتِ.»^{۱۰}

در این روایت نهی از تعریس در راه آمده است. تعریس در زبان عرب یعنی اتراق کردن. روایت دیگری در جلد ۲۰ صفحه ۱۳۸ وسائل شیعه آمده است که همین مضمون را دارد. روایات دیگری نیز به همین مضمون وارد شده است که از آن‌ها می‌گذریم.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم

۹. همان ۱۰

۱۰. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص: ۴۳۱